

قانون و حکومت در اسلام

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
پیش از ورود در اصل مطلب مناسب است به اختصار به تعریف قانون و حکومت بپردازیم.
قانون چیست؟ قانون لفظی است معرب از اصل یونانی (Kanon)^۱ یا از اصل
سریانی^۲ یا رومی^۳ و به احتمال ضعیف از فارسی^۴.
در لغت برای لفظ قانون معانی متعددی ذکر شده است از قبیل: رسم، دستور،
یاسا، مقیاس، سؤال، طرز و غیره^۵. در اصطلاح دانشمندان، قانون به ضابطه کلیه‌ای
گفته می‌شود که بر افرادی منطبق، و حکم همه آن افراد از آن ضابطه شناخته می‌شود^۶.
این اصطلاح چنانکه در مورد امور اعتباری از قبیل قوانین موضوعه بکار برده می‌شود،
در مورد امور حقیقی از قبیل مسائل ریاضی و طبیعی و غیره نیز جریان دارد، به همین اعتبار
است که قانون را به طبیعی و وضعی تقسیم کرده‌اند^۷.
در این جا مقصود از قانون همان قانون وضعی است که قانون گذاران، حقوقدانان،
قضات، سیاستمداران و امثالهم لفظ قانون را در مورد آن بکار می‌برند. بنابراین در تعریف
آن باید گفت: قانون دستورالعملی است کلی که از طرف افراد یا گروه‌های صاحب صلاحیت

۱- مرحوم دکتر معین، پاورقی برهان قاطع، به نقل از دائره المعارف اسلام.

۲- شرح مطالع و حاشیه ملا عبدالله یزدی در تعریف منطق.

۳- تاج العروس.

۴- تاج العروس، المعجم الوسیط.

۵- برهان قاطع، المعجم الوسیط، فرهنگ نفیسی، لغتنامه دهخدا و غیره.

۶- تاج العروس. شرح مطالع و غیره در تعریف منطق.

۷- تاریخ حکومت و قانون، آغاز کتاب. اگر مقصود از لفظ طبیعی در این تقسیم

طبیعی به معنای خاص باشد این تقسیم حاضر نیست زیرا شامل قوانین هندسی و ریاضی
و غیره نمی‌شود.

برای انتظام امور جامعه وضع می‌شود. بدیهی است جامعه‌ای که قانون برای آن وضع شده در صورت وجود شرائط و فقد موانع باید عمل خود را بر آن تطبیق دهند.

مقصود از لفظ ((باید)) این نیست که قانون وضعی پیوسته دستورالعملی است تحمیلی، زیرا اگر در جامعه استبداد و دیکتاتوری حکمفرما باشد مساله همین طور است یعنی قوانین دستورالعمل‌هایی هستند تحمیلی، اما در جوامع آزاد که عقیده دارند قوانین باید با طبیعت جامعه سازگار باشد ریا در جامعه‌ای که مقررات اسلامی در آن حکمفرما است که از مصالح و مفاسد واقعه‌ای نوعیه سرچشمه گرفته‌اند بدون شک در این نوع جوامع، مردم خردمند، آگاه و معتدل قوانین را خود به‌طور طبیعی و بدون فشار به مرحله اجرا درمی‌آورند و به هیچوجه اجرای قانون در مورد آنها نیازی به تحمیل و فشار ندارد.

حکومت چیست؟ حکومت در لغت به معنای فرمانروایی و داوری و مانند آن است^۱ و در اصطلاح گرچه از معنای لغوی آن به دور نرفته است اما در هر حال امری است اعتباری و حقیقت ثابت و لایتنغیری ندارد، به معنای عام و وسیع حتی سازمان‌هایی را که جماعتی، حزبی و گروهی بین خود به وجود آورده تا نیازهای صنفی و گروهی خود را رفع کنند، اصول خاصی را در زندگی اجتماعی خود حاکم کرده تا روابط بین افراد خود را سامان دهند و اختلالی بین آنها پدید نیاید شامل می‌گردد، اما به معنای خاص که معمولاً "لفظ حکومت به همان معنی انصراف دارد عبارت است از سازمانی که مردم یک محدوده جغرافیائی خاص برای تعیین وظایف و حقوق افراد، گروهها، سازمانهای دولتی و خصوصی و غیره به وجود می‌آورند. این سازمان با وضع مقررات و قوانین در رفع نیازها، تامین منافع، از بین بردن اصطکاکها و بطور کلی برآوردن مقتضای زندگی عمومی اتباع خود کوشش می‌نماید. نظام حاکم حکومت، گردانندگان آن هیئت حاکمه و جامعه مورد حکومت ملت نامیده می‌شود. جامعه و ملتی که حکومت در آن واقع است ممکن است کوچک باشد ممکن است بزرگ، از یک حزب و گروه تشکیل شده باشد یا از احزاب و گروههای متعدد، همه افراد آن یک دین و مذهب داشته باشند یا دین و مذهب‌های مختلف، دارای یک رنگ پوست باشند یا چند رنگ، زبان مشترک داشته باشند یا خیر. آنچه باید مورد توجه باشد این است که در موارد قابل اصطکاک مانند مسائل فرهنگی، سیاسی، شعائر دینی و مذهبی و مانند اینها در مقام وضع قوانین و مقررات، همواره باید حقوق اکثریت در اولویت قرار گیرد، اما مسائلی که بر این گونه نیست از قبیل انجام مراسم مذهبی و ملی، احوال شخصی بدون تردید، آزادی گروههای مختلف مذهبی و مانند آن هیچگونه محذوری در برنخواهد داشت.

حکومت خصوصا " با توجه به معنای عام و وسیع آن دارای انواع متعددی است که حتی حکومت‌های ملکوک الطوائفی را دربرمی‌گیرد. اما حکومت به معنای خاص، اصول متداول آن از سه نوع خارج نخواهد بود: استبدادی، مشروطه، سلطنتی و جمهوری، لیکن نوع چهارمی هم برای آن وجود دارد که تنها برای مسلمانان قابل درک است و در زیر بدان اشارت خواهد رفت:

۱ - حکومت استبدادی، و آن حکومتی است تابع اراده، شخص، ملت آنرا بخواهد یا نخواهد. در این نوع حکومت، قوانین موضوعه، قبلی وجود ندارد، برفرض هم وجود داشته باشد تابع اراده، همان فرد حاکم است، تنها او است که تصمیم می‌گیرد، تصمیم خود را تغییر می‌دهد، اجراء آنرا معلق می‌گذارد، بکلی آنرا نسخ می‌کند. خلاصه هرچه بخواهد می‌کند، تنها به نفع خود می‌اندیشد نه به مصلحت ملت. این نوع حکومت جز زور، ستم، زیان و تباهی نتیجه‌ای در برنخواهد داشت، برفرض هم که حاکم فرد دلسوز، خیرخواه و مصلحت‌اندیش ملت باشد باز براساس صحیحی استوار نخواهد بود.

بنظر اینجانب حکومت‌های حزبی و اقلیتها گرچه نامهای دیگری بر خود نهند و ادعای آزادی و به اصطلاح دموکراسی هم بکنند باز چنانچه تابع اراده، همان اقلیت و حزب حاکم باشد باز از این نوع حکومت خارج نخواهد بود. مگر این که حزب، حزبی فراگیر باشد و این امری است که معمولا " در نهایت استبعاد است.

۲ - حکومت مشروطه، سلطنتی، و آن حکومتی است تابع اصول و قوانین تصویب شده که احیانا " حقوق و وظائف همه افراد و گروهها و سازمانها را تعیین کرده است، ولی در راس حکومت خاندان واحدی قرار دارد که سلطنت و ریاست حکومت در میان آنها بطور توارثی دست بدست می‌گردد. این حکومت گرچه بظاهر تابع اصول و قوانین مصوبه است ولی غالباً " در واقع حکومتی است استبدادی، چرا که خاندان سلطنتی که در رأس این حکومت قرار دارد برای حفظ مقام و موقعیت خود ناگزیر با قدرتهای فائقه، جهانی سازش می‌کند و ناگزیر هر قرارداد و قانون وغیره را که آنها بخواهند بر این خاندان تحمیل می‌کنند و خاندان هم ناچار است همه را اجرا کند والا با بدترین وضع روبرو خواهد شد و احیانا " با فجیعترین صورتی سرنگون و به هلاکت خواهد رسید لذا خود را ناچار می‌داند که همه قوای مملکت را در اختیار خود داشته باشد تا بتواند همه خواسته‌های قدرتها را به انجام رساند و احیانا " خوشترقی هم بکند و این منشاء همه مفاسدی است که در حکومت استبدادی وجود داشت، بلکه از آن هم بدتر است زیرا همه اعمال خلاف و ننگین خود را با مجلس قانونگذاری که در اختیار دارد قانون جلوه می‌دهد. بدترین عیب این

نوع حکومت این است که یک خاندان ناهاب بدون دلیل موجه با پشتوانهٔ مجلسی که در اختیار دارد پیوسته بر مردم بیچاره سروری و سالاری می‌کند و فخر می‌فروشد .

۳- حکومت جمهوری : این نوع حکومت هم تابع اصول و قوانین است ، نقائص حکومت سلطنتی را هم ندارد ، رئیس حکومت یعنی : رئیس جمهوری با آراء آزاد مردم برای مدت محدودی انتخاب می‌شود ، بلکه احيانا " برای سقوط او هم در مواقع ضرورت پیش‌بینی‌هایی براساس آراء مردم بعمل می‌آید ، لذا به آن حکومت جمهوری دمکراتیک گویند- بلکه سایر اعضای هیئت حاکمه نیز بطور غیر مستقیم براساس آراء مردم انتخاب می‌شوند . در بین حکومت‌هایی که ذکر شد این نوع بهترین نوع حکومت است و به آن حکومت مردم بر مردم گویند .

آری در حکومت‌های جمهوری احيانا " ریاست جمهور بر مبنای آراء مردم انتخاب نمی‌شود ، بلکه دست‌نشاندهٔ متنفذان ، کارخانه‌داران ، سران احزاب و سرمایه‌داران است ، است این نوع حکومت مانند حکومت پادشاهان آلت دست قدرتهای بزرگ است زیرا درست است که ریاست جمهور حتی در این نوع حکومتها توارثی نیست ، ولی به علت شرایط خاصی که دارد مورد تایید قدرتها است؛ برای بقاء او اسباب چینی می‌کنند و احيانا " مادام‌العمر برمسند قدرت و فرمانروائی باقی است و چه بسا با تأیید مستقیم یا غیر مستقیم قدرتها برای پس از خود هم جانشین تعیین می‌کند ، این جانشین هم معمولا " از قماش خود او است لذا از نظر قدرتهای خارجی هیچگونه تفاوتی میان این حکومت و حکومت سلطنتی وجود ندارد و همهٔ مفاسدی که در حکومت‌های سلطنتی وجود دارد در این نوع حکومت هم وجود دارد .

در عین حال این‌گونه حکومتها و همچنین حکومت‌های مشروطهٔ سلطنتی سعی دارند خود را مردمی نشان دهند ، قوانین موضوعهٔ خود را قوانینی عادلانه و طبق خواستهٔ مردم جلوه دهند و در این مورد معمولا " هیچگونه موفقیتی بدست نمی‌آورند .

۴- نوع دیگری از حکومت وجود دارد که نه حکومت فرد یا حزب است بر مردم و نه حکومت به اصطلاح مردم بر مردم ، بلکه حکومت خداوند است بر مردم و می‌توانید آنرا حکومت قانون بر مردم بنامید . زیرا در این حکومت ، شارع مقدس اسلام قوانین و مقرراتی را وضع فرموده است و رهبری کاملا " آگاه ، عادل ، باتقوی ، خبیر ، عارف به مسائل زمان ، مدیر و مدبر را خصوصا " یا عموما " تعیین نموده است تا آن قوانین را پیاده کند ، غیر مسلمانان از این نوع حکومت خبر ندارند لذا نامی از آن نبرده‌اند ، اما مسلمانان که بر این عقیده‌اند که خداوند عالم به سر و خفیات است ، همهٔ کلیات و جزئیات را می‌داند ، بر کلیهٔ

مصالح و مفساد افعال بشر آگاه است، چنانکه تکوینا " خالق و به وجود آورنده موجودات است تشریعا " هم مقنن قوانین و احکام مقدسه اسلام است، احکامی را که خداوند جعل فرموده است تابع مصالح و مفساد نوعیه نفس الامریه است و ضامن سعادت بشر، تنها او است که شایسته قانونگذاری است، قوانینی را که وضع فرموده مقصود او صرفا " وضع قانون نبوده بلکه وضع فرموده است تا بین افراد جامعه پیاده شود، این دو سمت یعنی: شارع و مقنن قوانین اسلام بودن و حاکم و مجری آن قوانین بودن یکی یعنی شرع و تقنین را خود مستقیما " متصدی شده و لذا او را شارع گویند، دیگری یعنی حکومت و اجراء را برای دیگران در نظر گرفته است، حاکمان و مجریان بعضی به خصوص تعیین شده اند، و آن پیامبر است و جانشینان او علیهم الصلوه والسلام، و بعضی به نحو عموم، و برای آنان ضوابطی تعیین شده است، و آن فقیهان جامع الشرائط است.

این نوع حکومت بهترین نوع حکومت است و حکومت اسلامی نام دارد. جمهوری اسلامی در مقام پیاده کردن این نوع حکومت است. با توجه به آنچه قبلا " دانسته شد و بعدا " بیشتر توضیح داده خواهد شد وجه تسمیه این حکومت به حکومت خداوند بر مردم یا حکومت قانون بر مردم روشن شد.

پس از تعریف قانون و حکومت و تقسیم حکومت به اقسام گذشته اکنون در مقام توضیح بیشتر می گوئیم: احکام در شریعت مقدسه اسلام مانند دیگر قوانین دارای دو مرحله است: جعل و اجراء. اجراء هم برد و نوع است: قضاء و حکومت. به اختصار هر یک از این عناوین سه گانه را توضیح خواهیم داد:

۱- مرحله جعل و تشریح احکام. این مرحله دارای مراتبی است:

مرتبه اول - مرتبه نفس جعل و تشریح. این مرتبه - چنانکه در گذشته اشاره شد - اولاً " وبالذات به خود خداوند اختصاص دارد. ((إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمْرًا لَا تَعْبُدُوا (یوسف ۴۰) تکوینا " خالق و تشریعا " شارع است " إله الخلق والأمر " (اعراف ۵۴).

مرتبه دوم - مرتبه تبلیغ یا تبشیر و انذار. این مرتبه به پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - اختصاص دارد ((یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتہ)) (مائده ۶۷) ((وما أرسلناک إلا مبشرا و نذیرا)) (اسراء ۱۰۵) اما اطلاق لفظ شارع بر آن حضرت (ص) مجاز است به لحاظ این که اولین مبلغ و مبین احکام الهی است والا - چنانکه اشاره شد - مقام تشریح به خداوند - جلت عظمته - اختصاص دارد.

مرتبه سوم - مرتبه حفظ ، نشر و تبیین احکام کتاب و سنت . این مرتبه وظیفه امامان - علیهم السلام - است ، روایات در این باب فوق حد تواتر است ، در این روایات ، امامان ، حجج خداوند ، شهداء او بر خلق ، راهنمایان مردم ، خلفاء خداوند در زمین ، درهای ورود به او ، مبین معالم دین و عناوین بسیاری دیگر از این قبیل شمرده شده است (اصول کافی ج ۱)

مرتبه چهارم - مرتبه استنباط و افتاء . این مرتبه وظیفه فقیهان عادل جامع الشرائط است و در آن هیچگونه اشکال و خلافی وجود ندارد بدیهی است این وظائف با سایر وظائفی که بر عهده پیامبر (ص) ، امامان (ع) و فقیهان نهاده شده هیچگونه منافاتی ندارد .
۲ - قضا و داوری . در این مساله هم هیچگونه اشکال و خلاف نیست که منصب قضا منصبی است که خداوند به پیامبر خود و وی به امامان و امامان هم به جانشینان خود یعنی فقهاء جامع الشرائط تفویض نموده اند . آیات و روایات هم بر آن دلالت دارد .

۳ - حکومت و فرمانروائی میان جامعه . این مرحله که مهمترین مساله مورد بحث ما است مانند مرحله قبل بموجب آیات شریفه قرآن کریم از طرف خداوند سبحان به پیامبر گرامی اسلام (ص) اعطاء شده است . خداوند می فرماید : ((النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)) (احزاب ۶) ((مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ)) (احزاب ۳۶)

از طرف آن بزرگوار هم به امامان - علیهم السلام - تفویض شده است ، در فدیر خم می فرماید : ((مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ)) (اخبار بسیاری هم بطور مطلق بروجوب اطاعت از ایشان دلالت دارد ، و یا بروجوب رجوع به ایشان در مثل حدود و تعزیرات و تصرف در اموال قاصران و سایر امور حسبی ، و نیز براین که ایشان اولی الامر و یا حجج خدا بر خلق اند و همچنین روایات بسیار دیگر (متاجر ، ولایت فقیه)

از طرف امامان - علیهم السلام - هم به فقهاء جامع الشرائط تفویض شده است :
العلماء امانة الرسل ، مجاری الامور بيد العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه ، علماء امتي كانبیاء بنی اسرائیل ، هم حججی علیکم و روایات بسیار دیگر . (متاجر ، ولایت فقیه) .

بنابراین طبق این روایات و ضوابطی که در آنها ذکر شده است به یقین فقیه جامع الشرائط برای تمام مناصبی که به آن اشاره شد صلاحیت دارد ، اعم از آن که مردم به او رای بدهند یا خیر ، آری مردم مسلمان یقیناً " کسی را که واجد شرائط است خواهند پذیرفت ، اگر این پذیرش را آراء ایشان بدانیم مردم به او رای داده اند لیکن این رای موضوعیت ندارد یعنی برای کسی که او را پذیرفته اند صلاحیت نمی آورد بلکه صلاحیت او بجهت

ضوابطی است که در او وجود داشته است، این آراء از آثار و توابع آن صلاحیت است. آری در پاره‌ای از موارد این آراء در به وجود آمدن منصب حکومت تأثیر دارد توضیح این که:

۱ - چنانچه واجد شرائط و ضوابط حکومت تنها یکی باشد به یقین او تعیین پیدا خواهد کرد و آراء در آن تأثیری نخواهد داشت.

۲ - چنانچه واجدین شرائط متعدد باشند، در صورتی که یکی بردیگران راجح باشد مسلماً "و مقدم است و آراء در آن هیچگونه تأثیری ندارد.

۳ - اگر در صورت تعدد واجدین شرائط، هیچکدام بردیگران رجحانی نداشته باشد، در این صورت است که اکثریت آراء پذیرندگان موجب تقدّم فرد صاحب رای بیشتر می‌شود، یعنی تنها او واجد صلاحیت می‌گردد.

۴ - در فرض سابق چنانچه آراء افراد، برابر باشد: اگر صاحبان رای همه به نفع یکی از افراد کنار روند چنانکه با توجه به عدالت و تقوای ایشان جز این امر از آنان متوقع نمی‌باشد - هیچگونه محذوری از این تعدد صاحبان رای پدید نمی‌آید.

۵ - و اگر هیچکدام به نفع دیگری کنار نروند، در صورت امکان عملی جمع، شورای رهبری تشکیل می‌شود، و عدم تحقق اکثریت آراء هیچگونه اثر سوءی در مسأله حکومت پدید نمی‌آورد.

۶ - در همین فرض چنانچه امکان جمع وجود نداشته باشد برای اینکه در جامعه فساد و تباهی رخ ندهد برخورد مندان جامعه ضرورت دارد که یکی را برای حکومت برگزینند. بر همین اساس است که در قانون اساسی ما مجلس دیگری بنام مجلس خبرگان پیش بینی شده است.

علاوه بر ادله نقلیه‌ای که برای مسأله ولایت فقیه ذکر شد این مسأله باید مورد توجه قرار گیرد که اساساً این مسأله از قضایائی است که دلیل آن با خود آن است (از قضایائی است که قیاساتهما معها) چرا که اگر پذیرفته شود که قوانین اسلام قوانینی است پیچیده و لازم الاجراء بدون شک متخصص اجراء آن جز فقیه عادل مدیر مدبر نخواهد بود. اگر گفته شود: بنا بر آنچه ذکر شد ممکن است یک فرد (فقیه جامع الشرائط) جامع جمیع مناصب باشد و این با اصل تفکیک قوی منافات دارد.

در پاسخ گفته می‌شود: جمع مناصب در یک فرد هیچگونه محذوری ندارد و چه بسا اصلح و بلکه اَحیانا "لابد منه" باشد، نهایت این که چون یک نفر نمی‌تواند همه این مناصب را با مسائل زیاد و پیچیده‌ای که در بردارند خود بشخصه متصدی باشد باید با همکاری و کمک افراد صالح و شایسته سازمانهایی را به وجود آورند و تحت اشراف خود

همهٔ مسائل را حل و فصل نمایند و هیچگونه محذوری پدید نمی‌آید. و مسألهٔ تفکیک قوی اگر مقصود از آن صرف عدم امکان تصدی همهٔ این مناصب است ولو بنحو مذکور، ابداً "وجه صحیحی برای آن وجود ندارد و اگر مقصود این است که متصدیان مستقیم یا غیر مستقیم نیروها نباید هیچکدام در وظائف و موارد عمل دیگران دخالت کنند امری است صحیح ولی ربطی به سؤال بالا ندارد.

در اینجا مناسب است به نحو اختصار به چند مسأله اشاره شود.

۱- اگر گفته شود: بنا بر این که قوانین در جمهوری اسلامی همان قوانین الهی است پس مجلس شورای اسلامی چه عملی انجام می‌دهد؟ در پاسخ گفته می‌شود:

مجلس شورای اسلامی می‌تواند کارهای بسیاری از جمله امور زیر را انجام دهد:

۱- قوانین اسلامی را به صورت روز ماده و تبصره بندی کند و بطور روشن و مشخص کلیه ضوابط و شروط را ذکر کند.

۲- چون موضوعات احکام و قوانین غالباً "امور عرفی هستند حدود و ثغور آنها را دقیقاً بررسی و تعیین کند.

۳- در مواردی که شارع مقدس رحمةً للأُمَّه سکوت فرموده و یا تنها به ذکر ضوابطی کلی قناعت نموده و یا فرضاً بطور کلی تعیین وظیفه را به دست ما سپرده است مجلس شوری می‌تواند آنطور که مصلحت عامه اقتضای کند و با هیچیک از مقررات شرع منافاتی ندارد قانون را موضوعاً "و محمولاً" مشخص کند. بدیهی است در صورت تنافی، خردمندان شایستهٔ جامعه (شورای نگهبان) موارد تنافی اتفاقی را یادآوری می‌کند تا اصلاح شود.

۴- مقررات و ضوابطی به وجود می‌آورد که با وجود آنها بهتر بتوان قوانین و احکام اسلامی را اجراء نمود.

۵- عنداللزوم با توجه به مسألهٔ ولایت فقیه قوانینی به صلاح جامعه وضع کند.

۶- در مسائل مستحدثه بر وفق اصول و ضوابط اسلامی راه حل‌هایی ارائه دهد. و امور دیگری از این قبیل.

۲- اساساً "در مسائل اسلامی شور مصداق پیدا می‌کند؟

آری به موجب آیات قرآنی و روایات بسیار شور امری است مشروع و مستحسن، بلکه احیاناً واجب، بموجب آیهٔ شریفهٔ *وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ* خود پیامبر (ص) به مشاوره مأمور بود لیکن نه در نفس احکام، بلکه در همه چیز دیگر از جمله: نحوهٔ استنباط احکام، راه بهتر اجرا کردن احکام، برگزیدن افراد برای مناصب مختلف و مسائل بسیار دیگر، بدیهی است پس از مشورت، مقام اجرائی خود قاطعانه باید تصمیم بگیرد.

۳- مهمترین قوانینی که در جمهوری اسلامی در دوره اول قانونگذاری وضع شده است بطور خلاصه فهرست می‌شود:

مهمترین قوانین تصویب شده در دوره اول قانونگذاری

- قانون تشکل با زرسی کل کشور که مشتمل بر ۱۴ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۶۰/۷/۱۹ بتصویب رسیده است.

- قانون دیوان عدالت اداری مشتمل بر ۲۵ ماده و ۹ تبصره در تاریخ ۶۴/۱۱/۱۴ بتصویب رسیده است.

- قانون وزارت اطلاعات مشتمل بر ۱۶ ماده و ۱۸ تبصره در تاریخ ۶۲/۵/۲۷ بتصویب رسیده است.

- قانون تصویب اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی

- قانون حدود و قصاص و مقررات آن مشتمل بر ۱۹۵ ماده و ۲۹ تبصره است و طبق اصل ۸۵ بتصویب کمیسیون امور قضائی مجلس رسیده است و شورای نگهبان تأیید نموده است و برای ۵ سال بطور آزمایشی اجرا می‌شود و در تاریخ ۶۱/۶/۳ بتصویب رسیده است.

- قانون انتخاب مجلس شورای اسلامی مشتمل بر ۸۹ ماده و ۵۱ تبصره در تاریخ ۶۲/۱۱/۹ بتصویب رسیده است.

- قانون ابطال اسناد فروش قنات آب و اراضی موقوفه که در رژیمهای سابق بفروش می‌رفته است.

- قانون نهضت سوادآموزی که به عنوان اساسنامه در هشت ماده و ۶ تبصره در تاریخ ۶۳/۳/۳ بتصویب رسیده است.

- قانون الزام دولت جهت بازسازی واحیاء مناطق روستائی کشور بوسیله ایجاد خدمات و امکانات رفاهی صنعتی و فرهنگی و بهداشتی که به صورت ماده واحد بایک تبصره در روز ۶۳/۱۰/۱۲ بتصویب رسید.

- قانون بهداشت کار، دهان و دندان بمنظور گسترش خدمات درمانی و بهداشتی در روستاها - این قانون در ماده واحد و یک تبصره در تاریخ ۶۳/۱/۲۳ بتصویب رسید.

- قانون تأسیس دانشگاه بین‌المللی اسلامی ایران که در ۲۴ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۶۲/۱۰/۱۹ بتصویب رسید.

- قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری که در ۵۳ ماده و ۲۶ تبصره در تاریخ ۶۱/۹/۹ بتصویب رسید.

قانون مجازات اسلامی که مشتمل بر ۲۱۱ ماده و ۲۹ تبصره است و طبق اصل ۸۵ بتصویب کمیسیون رسید و شورای نگهبان آنرا برای مدت پنج سال تأیید کرده است